

مقدس آمده ، جزء دوم آرمئیتی - **Armaiti** که بمعنی فروتنی و بردباری است . درجهان مادی این فرشته نگهبان زمین دانسته شده . در یکی از قطعات گاتها آمده است که : چون شخص در انتخاب راستی و درستی مردماند و ایمانش متزلزل گردید ، آنگاه سپنتا آرمئیتی بیاری او بشتابده این صفت خود ببنهائی جامع همه محسنات اخلاقی بوده و بهترین راهنمای بسوی خوشبختی است . در جای دیگر در گاتها آمده است : « آرمئیتی در سلطنت آسمانی نعمت و خوشبختی می آورد . و پس از آنکه انسان چهار صفت فوق الذکر را کسب نمود ، آنگاه او بحد کمال اخلاقی رسیده و این مقام را اشو زرتشت ، نعمت و بخشایش هر ووات **Hauvartat** نامیده است . این واژه را در اوستا هر ووات **Hauvartat** نامیده است و در پهلوی خردات و در فارسی کنونی خرداد گفته اند . معنی این واژه کمال و رسائی است . در این مقام کمالات معنوی بدون کمال مادی و جسمانی ناقص است . درجهان مادی این فرشته نگهبان آب و محافظ حفظ الصحه است .

از اینجاست که آشویی یعنی پاکیزگی و حفظ الصحه دهها شهرها و کشورها بعهدہ افراد آدمی گذاشته شده است . در مذهب زرتشت برای رعایت بهداشت دستورات اکید بسیار داده شده است . در ایران باستان پاکیزگی و بهداشت را سبب آبادی کشور و ترقی میدانستند . اردشیر دوم هخامنشی در کتیبه همدان از برای رعایت بهداشت کشور از آن‌ها بیت - پاکیزگی - یاری میطلبید .

چون آدمی مراحل پنجگانه را به پیماید ، بمقام جاودانی و بیمرگی رسد . بقول تنیسن **Tennyson** شاعر انگلیسی که میگوید : «هنگامیکه بشر از پل میکزرد ، باخدای خود روبرو خواهد شد» . در این هنگام است که انسان از نعمت «امرات» یعنی جاودانی و بیمرگی برخوردار میگردد . واژه امرتات **Ameretat** که در پهلوی امردات **Amerdat** و در فارسی امرداد گوئیم بمعنی بیمرگی و جاودانی است . انسان سرانجام یک عمر طبیعی ، در حالیکه مقصد از آن باشد ، در بافته و به ظائف خود عمل نموده و بالاخره مبدأ و مقصد خود

زرتشت بمکان «سرود گرو نمان» یا «کشور نور و روشنائی» خوانده است. در یکی از قطعات هفتن یشت از تمام صفات فوق الذکر ایزدی یاد شده و این چنین بیان شده است: «ای آهورامزدا وای راستی، ما خواستاریم آن چیزی را از برای خود برگزیم و آن اندیشه و گفتار و کردار را بجای آوریم که در میان اعمال موجوده، برای هر دو جهان بهترین باشد. ای آهورامزدا، ای یکتا این کلام الهام شده را ما خواستاریم با بهترین راستی منتشر سازیم. ما می خواهیم تو را بنام آهورا و با اسم محبوب مقدس بستائیم، ما می خواهیم تو را با دل و جان بستائیم، ما می خواهیم راستی «اشا و همیشه» منش پاک «وهومن» قدرت آسمانی «سپتا آرمیتی» را بستائیم، با خیال پاک، با راستی و درستی و با گفتار و کردار و آئین پاک، ما می خواهیم بتو نزدیک شویم.» *

علاوه برش صفت ایزدی که در فوق از آن اشاره شد، بسا از واژه «سروش» که بمعنی اطاعت و فرمانبرداری از او امر ایزدی است، سخن رفته است. در گاتها از این واژه بمعنی فرمانبرداری از دستورات او امر خداوندی یاد شده است. در سایر قسمتهای اوستا «سروش» فرشته تواضع و فرمانبرداری دانسته شده که بر ضد دیو دروغ و نافرمانی می ستیزد و بیشتر بنام فرشته پاسبان نیز یاد شده است. در یک نماز کوچک هر زرتشتی، در شبانه روز پنج بار از آهورامزدا درخواست مینماید که نیروئی باو بخشیده شود تا بتواند بوسیله راستی و درستی قادر بر فرمانبرداری از آهورامزدا شود تا برابر اراده خداوندی رفتار کرده باشد.

اینست فشرده ای از دستورات و فلسفه آنچه که آشوزرتشت در چندین سده پیش برای سعادت افراد آدمی بیان کرده است.

آنچه که باید بار دیگر در اینجا از آن یادآوری شود، مسئله دوگانه پرستی است که به زرتشت نسبت داده شده است. چیزی که هرگز زرتشت از آن آگاه نیست.

اشوزرتشت «هورامزدارا» رایگانه آفریدگار جهان مادی و مینوی و سرچشمه همه نیکی‌ها و خوبیها میدانند.

در برابر قدرت یکتائی‌اش آفریدگار یا فاعل شری وجود ندارد، واژه «انکره مینو» یا اندیشه اهریمنی که بعدها «اهریمن» دانسته شده در برابر کلمه «هورامزدا» واقع نشده بلکه در مقابل کلمه «سپنتمانینو» یا «اندیشه مقدس و پاک» است گوته شاعر معروف آلمانی در کتاب معروف خود «فاوست» تحت تأثیر این اندیشه مذهب زرتشت بوده است.

این آزادی «اندیشه» در مذهب زرتشت که هر کس میتواند خودبخود به راه خود را برگزیند در مذهب هندوان بنام «قانون سعادت و خوشی» و یا قانون «دردوالم» از آن یاد شده است.

اشوزرتشت پایه دین مزدا پرستی را بر پایه «اشاوهیشتا» یا «بهترین راستی» استوار ساخته است در مذهب هندوان برای آنکه «سعادت و خوشی در جهان مادی جایگزین درد و الم شود بقانون تناسخ معتقدند اما در هیچ جای اوستا از چنین عقیده ذکر نمی‌یابیم بلکه مذهب زرتشت مخالف چنین عقیده‌ای است زیرا از بهشت و دوزخ و ستاخیز تن‌پسین گفتگو بمیان است از طرفی در کارها نیز گفتگو از بهتر زیستن و حداکثر استفاده از زندگی نمودن بوسیله کار و کوشش و تأمین سعادت دیگران در میان است. زندگی را خوار شمردن و با اراده دیو تنبلی و در یوزگی و بیکاری زیستن از گناهان بزرگ است.

پیروی از همین دستورات زندگی بود که ایران باستان بآن پایه از شهرت و نیک نامی رسید اما همانطور که برای بسیاری از ملل عالم اتفاق افتاده است ایران نیز برای قرن‌ها این دستورات اخلاقی زندگی را فراموش کرد و دواسبه بسوی بدبختی و تیره روزی شتافت حتی در روزگار ساسانی چنان پیرایه‌هایی بر مذهب زرتشت بسته شد که اصل از فرج باز شناخته نمیشد سرانجام در سال ۶۲۴ میلادی با آمدن عرب بایران دولت ساسانی با آخر رسید و جای

چه در بعض نسخ خطی قدیم کلیات شمس نیز دیده شده است .

در خاتمه این مقال آنچه شایان تذکار تواند بود، این است که استاد فروزانفر در رساله تحقیق در احوال و زندگانی مولانا عقیده دارند داستان مشهور بوستان

سعدی :

شنیدم که مردی است پاکیزه بوم
من و چند سیاح صحرا نورد
سرو چشم هر يك ببوسید و دست
زرش دیدم وزرع و شاگرد ورخت
بلطف و سخن گرم و مرد بود
همه شب نبودش قرار و هجوع
سحر که میان بست و در باز کرد
یکی بد که شیرین و خوش طبع بود
مرا بوسه گفتا بتصحیف ده
بخدمت منه دست بر کفش من
کرامت جوانمردی و نان دهیست
قیامت کسی بینی اندر بهشت
بمعنی توان کرد دعوی درست
در باره مولانا بنظم در نیامده است ، چه آن سیرت و عادت که شیخ
از این فرد نقل میکند، با آنچه از زندگانی و روش مولانا جلال الدین دانسته ایم
بهج روی درست در نمی آید. شیخ اجل سعدی نیز برتر از آن است که بکاملان
و واصلان الهی تهمت بزند و غرض ورزی فرماید. (۲) از طرف دیگر این
داستان هرگز با روایت افلاکی و عجایب البلدان راجع بحسن عقیدت شیخ
نسبت بمولانا سازش ندارد .
نام تمام

۱) کلیات سعدی باهتمام مرحوم فروغی ص ۸۴ و ۸۵ ، بوستان افلاکی
سعدی باهتمام و تصحیح و حواشی استاد فقید سعید بزرگوار عبدالعظیم قریب چاپ
دوم باهتمام دوست فرزانه دانشور ارجمندم آقای دکتر یحیی قریب ص ۷۵ و ۷۶ .

۲) رساله در احوال و زندگانی مولانا ج ۲ حاشیه ص ۱۳۰

شد اما روح ایرانی هرگز تسلیم بیگانه نشد عرب توانست سرزمین ایران را تصرف کند اما هرگز نتوانست ملیت ایرانی را تبدیل نماید اگر چه عده ای از مردم ایران اسلام را پذیرفتند اما هرگز عرب نشدند بهترین گواه بر این مدعا اشعار عرفانی ایران است که بر است از اندیشه و «هومن».

پارسیانی که به هندوستان مهاجرت کردند و ۱۳۰۰ سال پیش تاکنون نسبت به تعلیمات و خورشور ایران وفادار مانده اند از همان آداب و رسوم روز-گاران گذشته ایران پیروی مینمایند.

پارسیان در هندوستان با تماس با اندیشه مغرب زمین زودتر بکار تحقیق و بررسی بروش اروپائیان شروع کردند و راه و رسم پژوهش را از آنان آموختند در میان پارسیان دانشمندان نامبردار و عمیق که در راه ایرانشناسی گام برداشته اند فراوانند از اینان آثاری ارزنده و دقیق باقی است که مورد استفاده دانشمندان مغرب زمین قرار گرفته است. تا چندین قرن زرتشتیان در ایران و هندوستان از ترجمه سنتی اوستا استفاده مینمودند تقریباً یک قرن پیش بود که یکی از پارسیان هندوستان بنام خورشید جی رستم جی کامه در اروپا از دانشمندان اروپائی بروش جدید اوستا و پهلوی را آموخت و پس از مراجعت از اروپا در میان موبدان پارسی تنی چند را برگزید و بایشان مجاناً آنچه در اروپا آموخته بود تعلیم داد. از میان این دانش آموختگان باید از کاوس جی ادلجی کانگا و شهریار جی بروچا و تممورس انکلساریا و ادلجی انتیایاد نمود که در هر کدام صاحب آثاری بسیار ارزنده شدند که حتی تا امروز نیز مورد استفاده مستشرقین و محققین و دانشجویان رشته ایران-شناسی است کسانی که از خورشید جی کامه علم آموخته بودند خود بنوبه خویش شاگردائی را تربیت نمودند که در آن میان باید از دانشمندانی مانند بهرام کور انکلساریا و بهمن جی دهابر و غیره نامبرد.

دکتر یاوری و غیره *

بسیاری از دانشمندان پارسی پس از گذراندن مدارج علمی در دانشگاههای هندوستان برای کسب اطلاعات بیشتر و آشنائی با روش اروپائیان بجانب اروپا رهسپار میشوند و از محضر دانشمندان اروپائی کسب فیض مینمایند . اکنون دو مرکز مهم برای آموختن ادبیات مزد یسنا دایر است . یکی بنام مدرسه السنه شرقی هر جمشید جی جی و دیگری بنام مدرسه اوستا پهلوی ملا فیروز که هر دو تحت نظر و سرپرستی انجمن پارسی پنجایت در بمبئی و مراسم و آداب و رسوم سخت پایبند هستند ولی نسل جوان گرایش بیشتری بسوی گفتار آسمانی و خشود ایران دارد که از هر پیرایه برکنار است . از همین جاست که انجمنی بنام انجمن «تعلیم گاتها» در بمبئی ایجاد شده و در کلاسهای که از طرف این انجمن و با تشریک مساعی دانشمندان پارسی تشکیل می شود این انجمن امیدوار است که زرتشتیان در آینده از گفتار و خشود ایران بهره مند گردند و در جهان همان مقامی که شایسته ایشان است باز یابند .

(پایان)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

* - از جمله نویسنده مقاله یعنی دکتر تاراپود و الا را باید نام برد که در میان دانشمندان مغرب زمین بخوبی مشهور است و تألیفاتش مورد